

## بررسی جنبش‌های خاورمیانه به مثابه جنبش‌های اجتماعی جدید (فرصت‌ها، تهدیدها)

امیرمسعود شهرام‌نیا<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

جمیل میلانی<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد علوم سیاسی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۲۹

### چکیده

امروزه، گسترش ارتباط و روند فزاینده جهانی شدن به‌طور طبیعی بر جوامع و شکل‌گیری جنبش‌های جدید همسو با این تغییرات تأثیرات انکارناپذیری می‌گذارد؛ به‌طوری‌که مرزهای مدرنیته را درمی‌نوردند و شکل‌گیری دنیای پست‌مدرن را سر می‌دهند. شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید و گسترش آن‌ها از نمونه‌های بارز این اصل است که خود به تغییرات و حرکت‌های جدیدی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی منجر شده‌اند. جنبش‌های اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله جنبش‌هایی هستند که به‌نظر می‌رسد می‌توان آن‌ها را مانند جنبش‌های اجتماعی جدید قلمداد کرد که فراگیر، متکی به رسانه‌های جمعی، باز و انعطاف‌پذیر و با هویتی غیرطبقه‌ای و سیال، به‌دنبال ایجاد جامعه مدنی هستند؛ لذا برای شناخت هرچه بهتر این جنبش‌ها، بررسی آن‌ها در قالب جنبش‌های اجتماعی جدید ضروری به‌نظر می‌رسد. نوشتار پیش رو با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به‌دنبال بررسی این جنبش‌ها و پاسخ به این سؤال است: مهم‌ترین ویژگی جنبش‌های خاورمیانه که براساس آن می‌توان آن‌ها را جنبش‌های اجتماعی جدید نامید، چیست؟ پس از مشخص شدن ویژگی جنبش‌های جدید اجتماعی، مهم‌ترین ویژگی جنبش‌های خاورمیانه و وجوه تشابه آن‌ها با جنبش‌های جدید بررسی می‌شود. این کار در جهت شناخت بیشتر این جنبش‌ها و تحلیل بهتر آن‌ها ثمربخش است.

**واژه‌های کلیدی:** جنبش‌های اجتماعی جدید، رسانه‌های جمعی، خاورمیانه، شبکه‌های اجتماعی، مصر، تونس.

1. m\_shahramnia@yahoo.com

2. milanijamil@gmail.com

از ابتدای شکل‌گیری جنبش‌های منطقه که جرقه آن در تونس با خودسوزی جوانی دست‌فروش زده شد و در ادامه به صورت دومینووار، سایر کشورهای عربی از جمله مصر و لیبی و یمن را دربرگرفت، تا به امروز که بیش از دو سال می‌گذرد، سؤال از هویت و ماهیت این جنبش‌ها به یکی از موضوعات مهم و اساسی تبدیل شده است. درخصوص اینکه این جنبش‌ها به دنبال چه چیزی هستند، دیدگاه‌های مختلفی مانند انقلاب نان و انقلاب یاس و... مطرح شده است. درخصوص نام این جنبش‌ها نیز مناقشات بسیاری وجود دارد؛ اصطلاحاتی مانند بهار عربی (تأکید بر آموزه‌های لیبرالیستی و سکولاریسم و دموکراسی که یادآور بهار پراگ و جنبش‌های اروپای شرقی است) یا بیداری اسلامی (تأکید بر هویت و ارزش‌های دینی) نشان‌دهنده این مناقشات علمی و سیاسی است.

تداوم منازعه و اختلافات داخلی میان گروه‌ها و احزاب مختلف که در شکل‌گیری این جنبش‌ها نقش‌آفرین بوده‌اند، پی‌بردن به هویت و ماهیت این جنبش‌ها را با مشکل مواجه ساخته است. این موضوع به دلیل موقعیت حساس منطقه خاورمیانه، سبب نگرانی دولت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای شده است. شکل‌گیری این جنبش‌ها تقریباً به صورت ناگهانی و غیرمنتظره بود و پس از شروع آن‌ها در تونس، همچون جرقه‌ای در انبار باروت، سریع دیگر کشورها را درنوردید و در میادین اصلی شهرهای این کشورها جا خوش کرد؛ لذا همین رشد و گسترش غیرمنتظره آن‌ها باعث شده است که تحلیل‌ها و برداشت‌های متفاوت و بعضاً متناقضی از آن‌ها ارائه شود. به گونه‌ای که این برداشت‌ها را بیشتر در راستای «هر کسی از ظن خود شد یار من» می‌توان بررسی کرد. اسامی متعددی همچون بهار عربی و بیداری اسلامی و انقلاب نان نشان‌دهنده همین مطلب است.

این موضوع که این حرکت‌ها به دنبال چه هستند و چه نوع الگوی سیاسی و حکومتی می‌پذیرند و چه سهی از آن می‌خواهند، چندان موضوع بحث این نوشته نیست و خود پژوهشی مستقل می‌طلبد؛ اما روند شکل‌گیری این جنبش‌ها و به ویژه روش‌هایی که برای بیان خواسته‌های خود استفاده می‌کنند، مهم و البته موضوع بحث ماست. با بررسی فضای عمومی حاکم بر این جنبش‌ها، به نظر می‌رسد جنبش‌های خاورمیانه را می‌توان با عنوان جنبش‌های اجتماعی جدید طبقه‌بندی کرد. در همین راستا، پس از ارائه ویژگی جنبش‌های

اجتماعی، ویژگی عمومی جنبش‌های خاورمیانه که آن‌ها را از جنبش‌های قدیم و کلاسیک متمایز می‌سازد، بررسی می‌شود.

از آنجا که تحولات اخیر خاورمیانه هنوز به مقصود خود نرسیده‌اند و هر روز شاهد اتفاقی جدید در این کشورهای دستخوش تغییر هستیم، بحث در مورد آینده این جنبش‌ها و پیش‌بینی هدف غایی آن‌ها بیشتر شتاب‌زدگی و غیرعلمی است. از طرفی دیگر، تأکید بر این نکته لازم است که جنبش‌های جدید اجتماعی، به‌ویژه در فضای پست‌مدرن، بیشتر بر جنبه سلبی امورات تأکید می‌کنند، نه بر وجه ایجابی آن‌ها. همچنین، نباید از نظر دور داشت که اگر در آغاز این حرکت‌ها جنبش‌های اجتماعی جدید نقشی بسزا و انکارنشدنی داشتند، در ادامه نیروهای سنتی نیز وارد شدند و جنبش‌های جدید را به‌نوعی حاشیه‌نشین ساختند. به‌همین دلیل، می‌توان آن‌ها را «میهمانان ناخوانده» در کشورهای عربی دانست که سخت بتوانند برای خود جایی ثابت پیدا کنند؛ اما حضور در این مقیاس هم، خود تغییری جدید است که در تاریخ خاورمیانه عربی کم‌سابقه بوده است.

با توجه به چنین پیشینه‌ای، محور اصلی پژوهش حاضر را این سؤال تشکیل می‌دهد که مهم‌ترین ویژگی جنبش‌های اخیر در منطقه که باعث می‌شود بتوان آن‌ها را جنبش‌های اجتماعی جدید دانست، چیست؟ هدف پژوهش حاضر پاسخ به سؤال فوق به‌صورت توصیفی تحلیلی است. اطلاعات نیز از طریق منابع کتابخانه‌ای، باتکیه بر داده‌های عینی تاریخی گردآوری و سعی شده است از اطلاعات آماری و توصیفی معتبر و جدید مراکز مطالعات داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده شود.

### ویژگی جنبش‌های اجتماعی جدید

امروزه عرصه زندگی بشری و فضای اجتماعی سیاسی بیشتر از پیش از جریان‌ها و گروه‌هایی متأثر است که با فراتر رفتن از نظم موجود، در پی ایجاد جامعه‌ای عاری از قیدوبندهای دست‌وپاگیرند که در آن، همه بتوانند در تعیین سرنوشت خود و اداره و پیشبرد اهداف جامعه سهم باشند. در همین راستا، جنبش‌ها و حرکت‌هایی شکل گرفت که متأثر از فضای پست‌مدرن، با عنوان جنبش‌های اجتماعی جدید از جنبش‌های اجتماعی قدیم تمییزدانی‌اند.



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۸۰

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

به‌طور کلی، جنبش به حرکت و پویایی گفته می‌شود که توسط بسیاری از افراد و گروه‌ها، برای تحقق یا جلوگیری از اهدافی در جامعه صورت می‌گیرد (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۹). فرهنگ واژگان آکسفورد جنبش اجتماعی را جریان یا مجموعه‌ای از کنش‌ها و تلاش‌های مجموعه‌ای از افراد تعریف می‌کند که به‌شکلی کم‌وبیش پیوسته به‌سوی هدف خاصی حرکت می‌کنند یا به آن گرایش دارند (Banks, 1972: 7). ماکس وبر<sup>۱</sup> نیز آن را اقدام جمعی گروهی از افراد جامعه می‌داند که برای نیل به هدفی کم‌وبیش مشخص، کنش‌های اجتماعی متفاوتی را به‌عنوان رفتار انسانی معناداری انجام می‌دهند که به کنش کنشگران دیگری برمی‌گردد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۰). گئی روشه<sup>۲</sup> می‌نویسد: «جنبش اجتماعی عبارت از سازمانی کاملاً شکل گرفته و مشخص است که به‌منظور دفاع یا گسترش یا دستیابی به هدف‌های خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد» (روش، ۱۳۷۰: ۱۶۴). دوناتلا دلاپورتا و ماریو دیانی، در کتاب مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی جدید را این‌گونه تعریف می‌کنند: «شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض، حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند» (دلاپورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۳۳).

از نظر روند شکل‌گیری، خاستگاه این جنبش‌ها را جوامع غربی می‌دانند و معتقدند بحث در خصوص جنبش‌های اجتماعی جدید از دو سنت فکری اروپایی و آمریکایی سرچشمه گرفته است؛ اما این به معنی نبود آن‌ها در سایر جوامع نیست. جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ به این سو آشکار ساختند که دو مدل اصلی تفسیر منازعه اجتماعی (مدل مارکسیستی و مدل کارکردگرایی ساختاری<sup>۳</sup>) در توضیح احیای عمل جمعی دچار مشکل هستند. در آمریکا، نقد کارکردگرایی ساختاری در چارچوب سه دیدگاه عمده صورت گرفت: ۱. رفتار جمعی<sup>۴</sup> (در برداشت تعامل‌گرایانه‌اش)، ۲. بسیج منابع<sup>۵</sup>؛ ۳. فرایند سیاسی<sup>۶</sup>. اما در اروپا، نتیجه نارضایتی از مارکسیسم توسعه دیدگاه جنبش اجتماعی جدید بود که به دگرگونی‌های

- 
1. Max Weber
  2. Guy Rocher
  3. Structural - Functionalism
  4. Collective behaviour
  5. Source mobilization
  6. Political Process

صورت گرفته در مبناهای ساختاری منازعه می‌پرداخت. بدین ترتیب، دو رویکرد متفاوت شکل گرفت که با عنوان رویکردهای «آمریکایی» و «اروپایی» به مطالعه جنبش‌ها معروف شده‌اند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۱۴ تا ۱۵).

آندره گوندر فرانک و مارتا فونتنس جنبش‌های جدید اجتماعی را پاسخی به آن دسته از نیازهای اجتماعی می‌دانند که به سبب تحولات جدید پیدا شده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۹۸). از نظر بیفورد، مداخله دولت در قلمروهای خصوصی زندگی افراد از قبیل روابط جنسیتی و تولد و مرگ و بیماری، باعث ایجاد جنبش‌های اجتماعی جدید و تلاش برای بازپس گرفتن این حوزه‌ها از دست دولت شد (Beaford, 2000: 2719). به‌طور کلی، این جنبش‌ها به‌صورت خودجوش و بیشتر برای پیگیری موضوعات هویتی و فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته‌اند.

این جنبش‌ها از دو جنبه جدید تلقی شده‌اند: اول این‌که این جنبش‌ها ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را کاملاً از جنبش‌های اجتماعی پیشین متمایز می‌سازد؛ دوم این‌که تازگی این جنبش‌ها نتیجه ظهورشان در متن نوعی صورت‌بندی جدید اجتماعی است؛ به‌عبارت‌دیگر آن‌ها جدید تلقی می‌شوند، چون نمونه و نمادی از روابط اجتماعی و سیاسی جدید هستند (نش، ۱۳۹۱: ۱۳۱). در همین راستا، می‌توان جنبش‌های اخیر خاورمیانه عربی را نیز جنبش اجتماعی جدید قلمداد کرد که می‌توانند ویژگی‌های فوق را دارا باشند.

جنبش‌های اجتماعی جدید ویژگی‌هایی دارند که باعث تمایز آن‌ها از دیگر جنبش‌ها می‌شود:

- ۱- غیرابزاری، یعنی بیان‌کننده علایق و نگرانی‌های جهان‌شمول و اغلب اعتراض‌آمیز به وضعیت اخلاقی و نه نماینده منافع مستقیم گروه‌های اجتماعی خاص‌اند.
- ۲- بیشتر به‌سوی جامعه مدنی جهت‌گیری شده‌اند و نه دولت، پایگاه اجتماعی آنان جامعه مدنی است:

الف. به ساختارهای بوروکراتیک متمرکز بدگمان هستند و به‌سوی تغییر عقاید عمومی جهت‌گیری شده‌اند و نه تغییر نهادهای حاکم.

ب. بیشتر به جنبه‌هایی نظیر فرهنگ و شیوه زندگی و مشارکت در سیاست اعتراض سمبلیک توجه دارند تا به ادعای حقوق اجتماعی اقتصادی.



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعیت دراسات العالم الاسلامی  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۸۲

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

۳- به شیوه‌های غیررسمی و باز و انعطاف‌پذیر سازمان‌دهی شده‌اند و حداقل در بعضی زمینه‌ها، از سلسله‌مراتب و بوروکراسی و حتی گاهی قراردادن شرایطی برای عضویت اجتناب می‌کنند.

۴- به‌شدت به رسانه‌های جمعی متکی‌اند و از طریق آن‌ها درخواست‌های‌شان را مطرح می‌شود، اعتراضات‌شان نمایش داده می‌شود و اندیشه‌های‌شان برای تسخیر اندیشه و احساس عمومی به‌گونه‌ای مؤثر بیان می‌گردد (نش، ۱۳۹۱: ۱۳۲). این جنبش‌ها دسترسی به اطلاعات را به وسایل ارتباطی سنتی، مثل روزنامه و تلویزیون، محدود نمی‌کنند و از ابزارهای ارتباطی جدید، مثل اینترنت و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، برای اطلاع‌رسانی استفاده می‌کنند و بسیاری از فعالیت‌های‌شان توسط رسانه‌های جدید صورت می‌گیرد.

۵- از منظر سازمان‌دهی جنبش‌های قدیم، بیشتر در جهت ایجاد سازمان منظم و قوی کوشش می‌کردند. برای مثال، جنبش‌های مارکسیستی و لنینیستی که موفق به ایجاد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شدند، از سازمان‌دهی دقیق و متمرکز برخوردار بودند. عضویت در چنین سازمان‌هایی براساس ملاحظات صوری صورت می‌گرفت و شیوه‌های مبارزه رزمی بود؛ درحالی‌که جنبش‌های جدید، چندان طرفدار سازمان‌دهی سخت و متمرکز نیستند و شیوه مبارزاتی آن‌ها سمبلیک است و شاید به‌همین دلیل، برخی از آن‌هایی که به‌شکل سازمان‌های غیردولتی متشکل شدند، دارای سازمانی ضعیف و کم‌هزینه و با اعضای محدود باشند (امیرکواسمی، ۱۳۸۸: ۲۰۵). در واقع، این جنبش‌ها فاقد نگاه ساختاری‌اند و بیشتر مسائلی مثل فرهنگ و هویت را مدنظر قرار می‌دهند.

۶- به‌جای دغدغه‌های مادی بر جنبه‌های فرامادی بیشتر تأکید می‌کنند (قانع‌راد و خسروخاور، ۱۳۸۶: ۲۳۶). از زاویه طرح اجتماعی اقتصادی، جنبش‌های قدیم کم‌ویش از یک مدل جدید (رویکرد) اجتماعی اقتصادی طرفداری می‌کردند. مثلاً سوسیالیسم در پی اقتصاد متمرکز و جامعه بی‌طبقه بود یا فاشیسم از اقتصاد مختلط و رهبرمحور و نهادهای متافیزیکی تقویت‌کننده حاکمیت دفاع می‌کرد و لیبرالیسم از اقتصاد آزاد و جامعه مدنی و نظام سیاسی دموکراتیک. درمقابل، جنبش‌های جدید فاقد هر نوع الگوی اجتماعی اقتصادی بوده و مدنظر آن‌ها بیشتر انتقاد، جوشکنی، ایجاد گروه‌های کاری و گسترش آزادی به همه عرصه‌های زندگی است که نمود بارز آن، طرفداران همجنس‌بازی است که حساس‌ترین



منابع اخلاقی بشر را با چالش مواجه می‌سازند (امیرکواسمی، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

۷- مدل‌های کنش جنبش‌های قدیم براساس سازمان‌دهی رسمی و صورت‌های نمایندگی و رقابت حزبی است؛ درحالی‌که جنبش‌های جدید براساس مدل‌های غیررسمی، خودجوش، بدون سلسله‌مراتب و سیاست اعتراض مدنی رفتار می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۱ تا ۱۹۲).

۸- به‌جای تمرکز بر عامل کارسرمایه که ویژگی اصلی نمونه‌های کلاسیک است، حوزه توجّهات خود را بر آنچه امروزه «زیست‌جهان» نامیده می‌شود، تغییر داده‌اند که عواملی همچون هویت شخصی، زندگی شخصی، جنسیت، روش و کیفیت زندگی را شامل می‌شوند (عزیزخانی، ۱۳۹۰: ۱۵۹). همچنین، بیشتر بر سر «نخواستن‌ها» اتفاق نظر دارند، نه بر سر «خواستن‌ها». درواقع، بیشتر سلبی هستند تا ایجابی.

۹- به ایجاد فضایی برای ابراز عقاید اعضای خویش در حوزه جامعه مدنی علاقه‌مند هستند و مستقیم به دنبال کسب قدرت نمی‌روند؛ به‌عبارت‌دیگر، دل‌مشغولی اصلی کنشگران جنبش‌های جدید، معنا و هویت‌یابی دائمی در زندگی دائماً در حال تحول کنونی است (نش، ۱۳۹۱: ۱۷۶). جدول ۱ جنبش‌های اجتماعی جدید را با جنبش‌های اجتماعی قدیم مقایسه کرده است.

جدول ۱. مقایسه جنبش‌های جدید و قدیم

جنبش‌های اجتماعی جدید	جنبش‌های اجتماعی قدیم
بدون تشکیلات رسمی	دارای ساختار و تشکیلات رسمی
فراطبقاتی، دارای هویت سیال و مبتنی بر جامعه مدنی	دارای طبقه و هویت ثابت و پایگاه خاص
نداشتن مرکزیت و رهبری مشخص	دارای مرکز و رهبری مشخص
غیرایدئولوژیک	ایدئولوژیک
دارای اهداف فرهنگی و هویتی (غالباً)	دارای اهداف سیاسی و مادی

در ادامه به نظریات دو تن از متفکران جنبش‌های اجتماعی جدید اشاره می‌شود. آلن تورن<sup>۱</sup> برای تبیین جنبش‌های اجتماعی از دیدگاه «جامعه‌شناسی کوشندگی یا عمل» ساختار جامعه پسا صنعتی را موضوع توجه قرار می‌دهد. ویژگی جوامع جدید کوشندگی و

1. Alain Touraine

مبارزه‌جویی افراد در دستیابی به هدف‌های فردی و جمعی است. این کوشندگی به وسیله گرایش‌های فرهنگی در جامعه‌ای تعیین می‌شود که تضاد و معضل دائمی و اصلی آن بر سر تولید صنعتی نیست، بلکه بر سر کنترل دانش و اطلاعات یا تولید فرهنگی است. جنبش‌های اجتماعی شکل جمعی عمل کوشندگان در به دست گرفتن کنترل اطلاعات است. در چارچوب این تضاد فرهنگی، هویت افراد کوشنده نیز ساخته می‌شود.

اگر در دیدگاه مارکس، نظم و تداوم جامعه صنعتی به خاطر سلطه طبقه بورژوا بر طبقه کارگر (به عنوان دو طبقه اصلی جامعه) بود و علت اصلی خیزش جنبش‌های کارگری ضدیت این طبقه با طبقه بورژوا به خاطر کنترل ابزار تولید بود، در دیدگاه تورن نیز نظم و تداوم جامعه فراصنعتی به خاطر سلطه جنبشی بر جنبش دیگر است. به بیان دیگر، در دیدگاه وی در هر جامعه‌ای میان دو جنبش اصلی که به تعبیر او بر سر «تاریخمندی» با یکدیگر مبارزه می‌کنند، برخوردی محوری وجود دارد. تاریخمندی مانند اصل کوشندگی ویژگی محوری جوامع کنونی است.

تاریخمندی یعنی شناخت فرایندها و پیامدهای جامعه مدرن که از طریق علوم و رسانه‌ها و نشریات صورت می‌گیرد و این شناخت، خود بر تعیین شرایط زندگی اثر می‌گذارد و عمل تاریخمند نشان‌دهنده توانایی جامعه برای توسعه خود است. بنابراین، جنبش‌های اجتماعی کوشندگی افراد نه برای حقوق سیاسی و اقتصادی، بلکه برای تعیین حق شناخت و انتخاب و کنترل زندگی است. در دیدگاه تورن، دولت نقش حاشیه‌ای دارد و جنبش‌های اجتماعی پدیده‌های استثنایی نیستند؛ بلکه دائماً در قلب حیات اجتماعی جاری‌اند. به اعتقاد تورن، چهار اصل ما را در شناخت جنبش‌ها یاری می‌کند: اصل اول هویت جنبش است؛ بدین معنا که طرفداران آن چه کسانی هستند و خود را چگونه تعریف می‌کنند. اصل دوم دشمن است؛ یعنی این جنبش در برابر چه کسانی است. به بیان دیگر، جنبش‌ها وقتی شکل می‌گیرند که میان ما و آن‌ها کاملاً مرزبندی شده باشد. اصل سوم هدف اجتماعی جنبش است؛ بدین معنا که هواداران جنبش به دنبال استقرار چه نوع نظم اجتماعی هستند. اصل چهارم زمینه مشترک فرهنگی است؛ بدین معنا که جنبش‌های رقیب در جامعه فقط با هم تخصم ندارند، بلکه در زمینه‌هایی با یکدیگر اشتراک هم دارند (مثلاً از نظر تورن، جنبش‌های کارگری و بورژوازی در انگلستان هر دو به پیشرفت صنعتی و عظمت انگلستان





اعتقاد داشتند) و بدون زمینه مشترک، جنبش‌ها در جامعه شکل نمی‌گیرند. لذا آرای تورن از نظر اهمیت دادن به فرهنگ و زمینه مشترک (یا میدان عمل) از آرای مارکس فاصله می‌گیرد (جلائی پور، ۱۳۸۱: ۵۶ تا ۵۸).

آلبرتو ملوچی<sup>۱</sup> بسیاری از عناصر رویکرد تورن را در تبیین جنبش‌های اجتماعی دنبال کرد؛ ولی از تناقضات، جبرگرایی ناپایدار و افراط‌کاری‌های ایدئالیستی نظریه او اجتناب ورزید (نش، ۱۳۹۱: ۱۶۸). وی مانند تورن، جنبش‌های اجتماعی را در چارچوب چالش‌های فرهنگی جامعه فراصنعتی ارزیابی می‌کند که آن را جامعه پیچیده می‌نامد. این جامعه به شدت پیچیده، تمایز یافته و به صورت چندگانه متکثر است (البته این پیچیدگی ریشه اطلاعاتی دارد). اولاً تکثر این جامعه فقط به معنای افزایش گروه‌های تخصصی و اجتماعی و تمایز یافته نیست؛ بلکه این جامعه در سطح زبان و جهان‌بینی و تئوری‌های علمی نیز متکثر است؛ ثانیاً این تکثر اجتماعی اطلاعاتی از عنصر «جهانی‌شدن گسترش معرفت» نیز تغذیه می‌کند؛ ثالثاً حتی امور معیشتی روزمره مردم اطلاعاتی است، بدین معنا که تولید و توزیع و مصرف کالا هم با «نشانه‌های اطلاعاتی» انجام می‌گیرد که مردم از وجود آن‌ها از طریق رسانه‌ها و بروشورها و آگهی‌های تبلیغاتی مطلع می‌شوند؛ رابعاً در عین حال که این جامعه به شدت با اطلاعات هدایت و کنترل می‌شود، تسلط بر منابع اطلاعاتی توسط یک نفر یا یک نهاد ممکن نیست و بقای جامعه دائم در معرض خطر است؛ خامساً این جریان سیال اطلاعات، قدرت بازاندیشی افراد را در جامعه به شدت افزایش می‌دهد و دائم هویت افراد در معرض تغییر قرار می‌گیرد؛ سادساً در این جامعه از طرفی تمام عرصه‌های زندگی مردم با این اطلاعات به کنترل درآمده و از طرفی دیگر، تعداد افراد آگاه و ماهر و آشنا با پیچیدگی‌ها، بیشتر شده است و این‌ها تن به کنترل نمی‌دهند. در چنین جامعه‌ای است که جنبش‌های اجتماعی به عنوان عاملان و حاملان هویت یافته جدید، از بقای جامعه پیچیده دفاع می‌کنند (جلائی پور، ۱۳۸۱: ۵۸ تا ۵۹).

در علت‌یابی جنبش‌ها، ملوچی بیش از همه بر عامل «شبکه‌های شناور نامحسوس»<sup>۲</sup> در میان افراد، در جریان زندگی روزمره تأکید می‌کند. از نظر او، در چنین جامعه پیچیده و اطلاعاتی، افراد در زندگی روزانه خود تجربیات جدیدی خلق و باهم ردوبدل می‌کنند که



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعیتة دراسات العالم الاسلامی  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۸۶

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

1. Alberto Melucci

2. invisible submerged networks

اغلب به چشم نمی‌آید و جنبش‌ها از این تجربیات تغذیه می‌کنند؛ لذا در دوره‌ای که جنبش تحت فشار قرار می‌گیرد، عده‌ای فکر می‌کنند جنبش خاموش شده است، در صورتی که شبکه روابط سیال و نامرئی میان طرفداران جنبش که در زندگی روزمره آن‌ها وجود دارد، کار خود را انجام می‌دهد. آن‌ها راه‌های دیگری برای پیگیری مطالبات خلق می‌کنند و قواعد مسلط جامعه را به چالش می‌کشند و به محض یافتن «فرصت»، مردم را به بسیج و اعتراض عمومی دعوت می‌کنند (نش، ۱۳۹۱: ۱۶۸ تا ۱۷۶).

علاوه بر این، افراد دیگری مثل هابرماس و اینگلهارت هم در خصوص این جنبش‌ها مطالعه کرده‌اند. از نظر هابرماس، این جنبش‌ها بیشتر مخالفان وضع موجود هستند که با نهادهای محوری، همچون اتحادیه‌های بزرگ و کوچک، احزاب سیاسی میانجی و نظامیان محافظ وضع موجود مقابله می‌کنند. آن‌ها برای پیشبرد اهداف خود، از نهادهای اطلاع‌رسانی آزاد دفاع می‌کنند و در جست‌وجوی اتحادیه‌های رسمی سازمان‌یافته‌اند که کنش و فعالیت‌های خود را به گونه‌ای عقلانی، بهتر و آماده‌تر در نظام سرمایه‌داری اخیر اعمال کنند (Habermas, 1981: 34-36). به هر حال، هابرماس اگرچه جنبش‌های جدید را با رویکردی طبقاتی تحلیل کرده که از این نظر با تورن همسویی دارد، با طرح این ادعا که فعالیت‌های این قبیل جنبش‌ها نوعاً حاشیه‌ای است، از تورن فاصله می‌گیرد و در عین حال، جنبش‌های جدید را پیامدهای جامعه مدنی می‌داند (Habermas, 1981:34).

اینگلهارت نیز در تبیین جنبش‌های اجتماعی به عامل نسلی اشاره می‌کند. نگرش وی این است که نسل پس از جنگ جهانی دوم ارزش‌های پسمادی‌گرایی<sup>۱</sup> را پرورده‌اند که در آن، بیشتر بر کیفیت زندگی تأکید می‌شود و نه بر اهداف اقتصادی. وی معتقد است که تازگی جنبش‌های اجتماعی جدید در حمایت گسترده از آن‌هاست (نش، ۱۳۹۱: ۱۳۸ تا ۱۳۹). از نظر وی، تغییری عمده در اولویت‌ها و نوعی دگرگونی از ارزش‌ها و گرایش‌های مادی به سوی ارزش‌های فرامادی در حال شکل‌گیری است (Inglehart, 1977 : 39).

پژوهش حاضر جنبش‌های اجتماعی جدید را جنبش‌هایی می‌داند که نه به صورت سازمان‌دهی شده از قبل، بلکه به صورت خودجوش شکل گرفته‌اند، از تنوع و تکثر خاصی برخوردارند و شخص یا گروه یا حزبی داعیه‌دار رهبری آن‌ها نیست. همچنین، به نحو

1. Post-materialist values

بارزی با رسانه‌ها به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در ارتباطانند؛ به‌طوری‌که قرار بسیاری از تجمعات را از این طریق به اطلاع همدیگر می‌رسانند. البته در دنیای امروز، این جنبش‌ها مختص جوامع فراصنعتی نیستند و در مناطقی مثل شمال آفریقا و خاورمیانه هم ممکن است شکل بگیرند؛ از طرف دیگر، آن‌ها مطالبات سیاسی را هم پیگیری می‌کنند و حتی ساختارها را به چالش می‌کشند و خواهان تغییر و تعویض آن‌ها هستند و مطالبات مردمی را اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... می‌دانند.

### کالبدشکافی جنبش‌های منطقه به‌مثابه جنبش‌های اجتماعی جدید

آیا می‌توان جنبش‌های اخیر در منطقه خاورمیانه را جنبش‌های جدید قلمداد کرد که دارای ویژگی‌های فوق باشند؟ وجوه اشتراک این جنبش‌ها با جنبش‌های جدید دنیای پست‌مدرن در چیست؟ در خصوص حرکت‌های به‌وجودآمده در منطقه، سؤالات و ابهامات فراوانی وجود دارد: جنبش‌ها به‌واسطه چه علل و عواملی به‌وجود آمده‌اند؟ محرک و انگیزه‌های تظاهرات چیست؟ آن‌ها به چه اموری معترض‌اند؟ از همه مهم‌تر، آن‌ها به‌دنبال چه تغییراتی بوده و خواهان چه نظام و آینده سیاسی اجتماعی برای کشورهای خود هستند؟

هرچند تاکنون پاسخ‌های متعددی به این ابهامات داده شده است، پاسخ‌هایی از قبیل وجود نظام‌های خودکامه، تلاشی برای احیای ناسیونالیسم عربی، فقر و بیکاری و اقتصاد نابسامان این کشورها، پدیده جهانی شدن و گسترش وسایل ارتباط جمعی مدرن، مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، یا ناامیدی کامل عرب‌ها به‌ویژه جوانان تحصیل‌کرده عرب از اصلاح وضع سیاسی و اجتماعی موجود از طریق مسالمت‌آمیز، هیچ‌یک از این پاسخ‌ها نتوانسته است به‌صورت کامل پرده از این ابهامات بردارد؛ چراکه «آن قیام مردمی که درباره‌اش سخن می‌گوییم، آشکارا نه حزبی دارد و نه سازمانی مرکزی و رهبری به‌رسمیت شناخته‌شده» (کچویان، ۱۳۹۱: ۱۵). به‌نظر می‌رسد بهترین روش برای تحلیل و تفسیر جنبش‌های خاورمیانه، قبل از هر چیز شناخت ماهیت آن‌هاست و قبل از طرح بحث‌هایی مثل اسلامی یا غیراسلامی بودن آن‌ها و هدف و آینده آن‌ها، لازم است در مرحله اول، ویژگی‌های آن‌ها بررسی شود تا بتوان بهتر به تحلیل آن‌ها پرداخت. اصولاً تمرکز بر جنبه‌ای خاص از این حرکت‌ها به شناخت آن‌ها کمکی نمی‌کند؛ لذا باید آن‌ها را از جهات



گوناگون تجزیه و تحلیل کرد.

جنبش‌های عربی در شرایطی شکل گرفتند و گسترش یافتند که تا قبل از آن، این مناطق از ثبات نسبی برخوردار بودند و پیش‌بینی این اتفاقات، آن‌هم با این سرعت، مشکل می‌نمود. از ابتدای شکل‌گیری، این حرکت‌ها نه به‌صورت سازمان‌دهی شده و تشکیلاتی، بلکه توسط معترضان و جوانانی شکل گرفتند که به‌صورت خودجوش دست به اعتراض زدند و خواستار تغییر شدند؛ به‌طوری‌که در ابتدا، نه‌تنها هیچ‌یک از گروه‌ها و احزاب سرشناس رهبری حرکت‌های مصر و تونس را در دست نداشتند، بلکه در آغاز نیز با آن مخالفت کردند (حاج‌ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۲۱۳). همراهی نکردن و حتی مخالفت احزاب و گروه‌های رسمی جامعه با این حرکت‌ها در آغاز، نشان‌دهنده هویت سیال این جنبش‌ها و وابسته‌نبودن آن‌ها به گروه و طبقه خاص است.

مصادره این جنبش‌ها به‌نفع گروه و جریان خاصی در کشورهای عربی، نشان‌دهنده نشناختن آن‌هاست. این جنبش‌ها را نه می‌توان صرفاً اسلامی دانست و نه صرفاً لیبرال؛ بلکه تلفیقی از این خواسته‌ها را نمایندگی می‌کنند که باعث می‌شود آن‌ها را از جنبش‌های اجتماعی قدیم تمییز بدهیم. همان‌طور که احمدی اشاره می‌کند، «رهبری قیام آزادی خواهانه در جهان عرب در دست گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا نبوده است» (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). از طرف دیگر، گروه‌های لیبرال‌مسلك و غیردینی هم به‌دلیل جوامع مذهبی خاورمیانه، چندان با استقبال این کشورها روبه‌رو نبوده‌اند.

هرچند عده‌ای به‌دنبال ایجاد حکومت‌های لیبرال و سکولار و غیرهویت‌گرا و فراهم کردن بسترهای مشارکت سیاسی توده‌ها در فرایند جامعه مدنی هستند (مسعودنیا و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۱)، نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به تفکر و مرام خاصی وابسته دانست. در این جنبش‌ها، همه اقشار و لایه‌های جوامع کشورهای عربی شرکت دارند، اعم از مسلمانان، سکولارها، لیبرال‌ها، چپ‌ها و دیگر اقشار و گرایش‌های فکری و مذهبی و سیاسی (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۴۷). همان‌طور که قیام‌ها در روز جمعه و بعد از اقامه نماز، نشان‌دهنده نقش نمادهای مذهبی در خیزش‌های کشورهای عربی است، از سوی دیگر مردم این جوامع به‌دلیل تحصیلات دانشگاهی و دسترسی به اینترنت و آشنایی با غرب، خواهان مشارکت در اداره کشورند که به ترکیبی از اسلام‌گرایی و دموکراسی خواهی منجر



شده است (حاج‌ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). لذا جنبش‌های جدید در این کشورها با درک این وقایع، می‌کوشند صدای گویای همه اقشار جامعه باشند، نه گروه و طبقه خاصی. «نفی فراروایت‌ها» به‌عنوان یکی از مشخصه‌های جنبش‌های جدید اجتماعی نیز در دستور کار جنبش‌های عربی قرار دارد و آن‌ها را به مخالفت با ساختارهای حاکم و احترام به تکثر در جامعه رهنمون می‌سازد. در این راستا، عده‌ای بهار عربی را واکنشی می‌دانند به ناکارآمدی ساختار قدرت سیاسی که همچنان در دست گروه‌های سنتی است (دهشیار، ۱۳۹۰: ۸) و مجاللی برای ظهور گروه‌های جدید و شکل‌گیری جامعه مدنی نمی‌دهند و معترض‌اند به اینکه چرا به توانمندی‌های فرهنگی جامعه فرصت شکوفایی و بالندگی و کارآمدی داده نشده است (Owen, 2001: 11). البته ورود جنبش‌های جدید به این عرصه‌ها، به معنی حذف و کنارزدن ساختارها و نهادهای کلاسیک نیست؛ بلکه نهادهای قدیمی کماکان غالب‌اند و حضور جنبش‌های اجتماعی جدید بیشتر در مراحل اولیه این حرکت‌ها محسوس است، نه در تصمیم‌گیری‌های نهایی. در واقع این جنبش‌ها بیشتر نگاه سلبی دارند و در مرحله‌ای جابجایی، به‌ویژه در این کشورها که از نهادهای سنتی ریشه‌داری برخوردارند، مثل اخوان المسلمین یا ارتش در کشور مصر، چندان بازیگران مطرحی شمرده نمی‌شوند و هرچه از آغاز این جنبش‌ها فاصله می‌گیریم، از نفوذ گروه‌هایی مثل جوانان ۶ آوریل کاسته و دخالت نهادهای قدیمی مثل ارتش بیشتر شده است. اینکه جنبش‌های جدید عربی برنامه‌ای مدون برای به‌سرانجام‌رساندن حرکت اصلاحی خود ندارند، یکی از ضعف‌های عمده آن‌هاست.

استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی به‌صورت گسترده، از ویژگی بارز جنبش‌های خاورمیانه است. اگر ارتباطات را رکن پایه‌ای هر جنبش بدانیم (محسنیان‌راد، ۱۳۸۲: ۲۲)، بدون تردید نقش وسایل ارتباط جمعی و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در جنبش‌های خاورمیانه، انکارناپذیر است و رسانه‌ها در معنا پیدا کردن و گسترش این جنبش‌ها جایگاه اساسی دارند. اطلاع‌رسانی حوادثی مثل خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس و قتل خالد سعید در مصر، در حالتی که رسانه‌های رسمی و رادیو و تلویزیون در اختیار و تحت کنترل دولت بودند، از طریق رسانه‌های جمعی نو مثل شبکه‌های ماهواره‌ای و به‌ویژه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی صورت گرفت. در مصر، جوانان در اینترنت صفحه‌ای را به نام «کلنا



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعیت دراسات العالم الاسلامی  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۹۰

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

خالد سعید» ایجاد کرده و در آن مصری‌ها را به انقلاب ۲۵ ژانویه فراخواندند. این گروه با عنوان جوانان ۶ آوریل تظاهرات معروف به روز خشم را برگزار کردند که نقش بسیار مهمی در ایجاد تغییر در مصر داشتند (دارا و کرمی، ۱۳۹۲: ۳۳).

ایجاد گروه‌هایی مثل گروه جوانان ۶ آوریل در فضای مجازی، نقشی انکارناپذیر در سازمان‌دهی تجمعات و راهپیمایی‌ها در این کشورها داشت. نقش شبکه‌های اجتماعی و مجازی در شکل‌گیری این جنبش‌ها به حدی بود که برخی تحلیلگران از آن با عنوان انقلاب توئیتری و فیس‌بوکی یاد می‌کنند (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۵۱). به طوری که در دوران انقلاب مصر، لطیفه‌ای به صورت SMS در میان جوانان و دانشجویان این کشور با این مضمون ارسال می‌شد: «حسنی مبارک پس از مرگ، انور سادات و جمال عبدالناصر را در برزخ ملاقات می‌کند. سادات از وی می‌پرسد: با سم کشته شدی یا با ضرب گلوله؟ حسنی مبارک در پاسخ می‌گوید: فیس‌بوک کارم را تمام کرد» (حاج‌ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۲۶۶). همهٔ اقشار حاضر در این جنبش‌ها به اهمیت رسانه‌ها پی برده و در تلاش بودند تا از رسانه‌ها به مثابه ابزاری تأثیرگذار، برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. در همین راستا، نیروهای اجتماعی لیبرال در مصر که پایگاه مهم جنبش و اعتراضات در این کشور بودند، از ایجاد جامعهٔ مدنی مستقل و مؤسسات سیاسی غیررسمی پشتیبانی می‌کنند. برای نمونه در حزب توسعه، مسائلی مانند نظارت بر انتخابات، رسانه‌ها و تلویزیون مستقل دارای اهمیتی ویژه است (سمیعی اصفهانی و میرالی، ۱۳۹۲: ۶۴). بدون تردید، استفاده از رسانه‌های جمعی که در کنترل دولت نبود یا دولت حداقل کنترل را بر آن‌ها داشت، مثل اینترنت، در تسریع و گسترش جنبش‌های عربی کتمان‌کردنی نیست.

افزایش کاربران اینترنتی در کشورهای عربی به ویژه در مصر و تونس که اکثریت آن‌ها را جوانان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی و طبقهٔ متوسط تشکیل می‌دهند، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی را تسهیل کرده است. در مصر، بیش از ۲۰ میلیون نفر از اینترنت استفاده می‌کنند. حدود ۴۲ میلیون نفر تلفن همراه دارند. از این دو بابت، مصر در قارهٔ آفریقا اول است. در دو کشور مصر و تونس که پیش‌تاز جنبش‌های خاورمیانه بودند، تقریباً یک چهارم جمعیت از اینترنت استفاده می‌کنند. جدول ۲ میزان استفاده از اینترنت را در چهار کشور درگیر جنبش‌های خاورمیانه نشان می‌دهد.



جدول ۲ (حاج‌ناصری و اسدی، ۱۳۹۱: ۲۲۸)

نام کشور	کل جمعیت	کاربران اینترنت	متوسط سن	درصد جمعیت کاربران
مصر	۸۰,۴۷۱,۸۶۹	۲۰,۱۳۶,۰۰۰	۲۴	۲۵/۰۲
تونس	۱۴,۳۲۵,۰۰۰	۳,۵۰۰,۰۰۰	۲۴/۹	۲۴/۴
لیبی	۶,۴۱۹,۹۲۵	۳۵۳,۹۰۰	۲۴/۲	۵
یمن	۲۳,۵۸۰,۲۲۰	۲,۳۴۹,۰۰۰	۱۷/۸	۹/۹۶

همان‌طور که در جدول فوق پیداست، به‌راحتی می‌توان رابطه بین استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی با درصد بالا در دو کشور مصر و تونس را در تسریع حرکت این جنبش‌ها، نسبت به لیبی و یمن نشان داد.

مشارکت نیروهای جدید اجتماعی که در جنبش‌های قدیم چندان مجالی برای خودنمایی نداشتند، مثل جوانان و دانشجویان و زنان، از دیگر ویژگی بارز جنبش‌های عربی است. این گروه‌ها در قالب جنبش‌های جدید اجتماعی، عرصه را برای مشارکت مهیا دیدند و از آنجا که از تحصیلات دانشگاهی و آشنایی با رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برخوردار بودند، توانستند در راه‌اندازی تجمعات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز نقش ایفا کنند؛ به‌ویژه، زنانی که در کشورهای عربی همواره در حاشیه بودند، در این جنبش‌ها نقش‌آفرین شدند. به‌طوری که اولین صدای انقلاب تونس را خواهر محمد بوعزیزی برآورد. لیل اولین کسی بود که در رسانه‌ها از علت خودسوزی برادرش گفت و خواهان برابری سیاسی شد و گفت: «برادرم درهایی را باز کرد که از آن می‌توانیم نسیم دموکراسی و آزادی را احساس کنیم» (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۲۵).

زنان و دختران مصر نیز در سازمان‌دهی تظاهرکنندگان و شرکت در راهپیمایی‌ها و اعتصابات حضور داشتند. طبق گزارش‌ها ۲۰ درصد از افرادی را که در همان هفته اول در میدان تحریر جمع شده بودند، زنان تشکیل می‌دادند (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۴۹). این حد از مشارکت زنان در جنبش‌های خاورمیانه، آن‌هم در حالتی که در بعضی کشورهای عربی، زنان حتی حق رانندگی هم نداشتند، خود، گویای تغییر جدیدی است که در این جوامع نمایان شده است.

نبود اعتماد عمومی در این کشورها که نتیجه رشدنکردن نهادهای مدنی و دموکراتیک



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعیت‌دراسات‌العالم‌الاسلامی  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

بود، به صورتی که از جریان آزاد اطلاعات و ارتباطات جلوگیری می‌کرد، در بین طبقه متوسط تحصیل کرده و نخبگان جامعه یأس و سرخوردگی ایجاد کرده بود و همین، یکی از بهانه‌هایی شد که آن‌ها در پی بازیافتن غرور و کرامت ازدست‌رفته خود برآیند. در واقع، ناتوانی دولت‌های عربی در ایجاد محیطی انسانی برای زیست توده‌ها، وابستگی آن‌ها به قدرت‌های غربی و نیز نقش کارساز کشورهای بزرگ در سمت‌وسودادن به سیاست‌های رهبران عرب، به معنای آن است که در جهان عرب هنوز چیزی به نام جامعه پا نگرفته است (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۰).

تلاش برای کسب هویت و رهاشدن از فشار تحمیلی حکام و داشتن آزادی در تعیین سرنوشت خود، دیگر ویژگی این جنبش‌هاست. این جنبش‌ها در پی آن هستند تا از زیر سایه ساختار واحد خارج شوند و به تکرر و اختلاف سلیق احترام بگذارند. همکاری گروه‌های متعددی مثل مسلمانان سنی و شیعه، مسیحی‌ها و... در تجمعات خیابانی، نشان‌دهنده این موضوع است. از طرف دیگر، آن‌ها همانند جنبش‌های اجتماعی مدرن، غیرایدئولوژیک هستند و تسلط کامل ایدئولوژی و گفتمان خاص را بر نمی‌تابند؛ هرچند از مبانی و شعائر اسلامی و دینی استفاده می‌کنند. این نه به معنی پذیرش صرف ایدئولوژی دینی و اسلامی، بلکه نوعی نقش‌آفرینی فرهنگ دینی است که در بطن اجتماع وجود دارد و اصولاً از فرهنگ جامعه تفکیک‌پذیر نیست.

پرهیز از خشونت و رفتار براساس قواعد مسالمت‌آمیز، در جنبش‌های عربی اصلی نمایان است. به طور کلی، جنبش‌های اجتماعی با شکل‌های ابتدایی رفتار جمعی از قبیل آشوب متفاوت است؛ زیرا جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته‌تر و پایدارتر از رفتار جمعی است (کافی، ۱۳۸۵: ۲۵۳). آن‌ها اصل را بر احترام متقابل و احترام به «دیگری» می‌گذارند و اقدامات خشونت‌باری که بعضاً دیده می‌شود، بیشتر توسط مخالفان آن‌ها و برای ایجاد یأس و رعب و وحشت صورت می‌گیرد. همچنین، آن‌ها به خلاف سایر جنبش‌ها، نمی‌توانند بادوام باشند که یکی از دلایل اصلی آن، مخالفت نهادهای سنتی این کشورها با جنبش‌های جدید است. به قول کوئن: «جنبش اجتماعی با نهاد متفاوت است. فرق اصلی‌شان در این است که نهاد دارای تداوم است؛ اما جنبش اجتماعی در مقایسه با نهاد دوام کمتری دارد» (کوئن، ۱۳۷۸: ۴۰۳). ارتش از جمله نهادهایی به‌ویژه در مصر است که با جنبش‌هایی از





این قبیل مخالفت می‌کند.

از دیگر ویژگی جنبش‌های خاورمیانه که آن‌ها را از جنبش‌های کلاسیک متمایز می‌سازد، نبود رهبری واحد و مشخص در این جنبش‌هاست. بیشتر هماهنگی‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گرفت و همان‌طور که اشاره شد، احزاب سرشناس نه تنها رهبری این جریان را به‌عهده نداشتند، که در آغاز نیز با آن مخالف بودند. در ادامه رهبرانی و به‌ویژه رهبران مذهبی، پس از وقوع جنبش و سرنگونی دیکتاتورها به صحنه آمدند و چون فاقد پایگاه اجتماعی برای بسیج توده‌ای بودند، روند تحولات انقلابی به‌کندی پیش رفت. درحقیقت، نبود رهبری منسجم در جنبش مردم را می‌توان یکی از عوامل سردرگمی تحولات این کشورها دانست (هراتی، ۱۳۹۱: ۲۳۵). اگر اسم رهبری یکی از واژگان کلیدی انقلاب‌ها و جنبش‌های قدیمی بود، چنین کلیدواژه‌ای در جنبش‌های عربی وجود ندارد و بیشتر بر نقش وسایل ارتباط جمعی و محل تجمعات مثل میدان تحریر تأکید می‌شود. یکی از ضعف‌های این جنبش‌ها در ادامه و به‌ویژه در مرحله‌ی ایجابی، نداشتن رهبری مشخص بود و هست.

درمجموع، متغیرهای متعددی در چگونگی شکل‌گیری این جنبش‌ها می‌توان جست‌وجو کرد: رسانه‌های نو، حرکت جوامع به‌سوی فرایند جهانی‌شدن، شکاف اجتماعی و طبقاتی موجود در کشورهای عربی و ناکارآمدی سیستم‌های سیاسی مستقر (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۴۲) استقلال‌طلبی و نفی وابستگی، شکاف بین طبقه حاکم سکولار و مستبد و توده‌های مسلمان و آزادی‌خواه جامعه و حضور فراگیر و گسترده قشرهای مختلف مردم.



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

## جمع‌بندی

شکل‌گیری جنبش‌های خاورمیانه و گسترش سریع آن‌ها در دیگر کشورهای منطقه، به نوعی غیرمنتظره می‌نمود و باعث غافلگیری بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران سیاسی شد. از بدو شروع این جنبش‌ها، گمانه‌زنی‌ها درمورد دلایل شکل‌گیری آن‌ها و ویژگی‌ها و اهدافشان شروع شد و تحلیل‌های متفاوت و گاه متناقضی از آن‌ها ارائه گردید که هریک به جنبه‌ای خاص از این جنبش‌ها پرداخته است؛ اما به ماهیت و مشخصات آن‌ها، به دور از پیش‌فرض‌های سیاسی و علمی و به صورت جامع، کمتر توجه شده است. این مقاله ضمن ارائه شاخصه‌های مهم جنبش‌های جدید اجتماعی، جنبش‌های اخیر خاورمیانه را بررسی کرده است و در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، ویژگی‌های اصلی جنبش‌های خاورمیانه را بدین شرح می‌داند:

این جنبش‌ها به شدت به رسانه‌های جمعی و به ویژه اینترنت متکی هستند و با ایجاد شبکه غیررسمی اطلاعاتی، به سازمان‌دهی اعضا می‌پردازند و گسترش ارتباطات نقش بسزایی در رشد و توسعه آن‌ها داشته است. در واقع، جنبش‌های اجتماعی از مشخصه‌های جوامع معاصر به حساب می‌آید. تکنولوژی که ابزاری سودمند در حیات اجتماعی بشر تلقی می‌شود، به خدمت این جنبش‌ها درآمده است.

یکی دیگر از وجوه بارز جنبش‌های اخیر خاورمیانه را می‌توان «نه» گفتن به ساختارهای موجود در کشورهای موضوع بحث دانست. این ساختارها از ارائه برنامه‌ای مشخص برای ایجاد ساختار جدید عاجزند. در واقع، این جنبش‌های اجتماعی بیشتر بر جنبه‌های سلبی امور تکیه دارند، نه جنبه‌های ایجابی و بیشتر از آنکه به دنبال مسائل اقتصادی و تغییرات ساختاری باشند، در جست‌وجوی هویت سیاسی جدید و تغییرات فرهنگی‌اند. در جنبش‌های منطقه، رهبری برعهده فرد خاصی نبوده است. نبود رهبری برجسته و کارآمد که دارای پایگاه اجتماعی قوی در بین مردم باشد، یکی دیگر از مشخصه‌های جنبش‌های اخیر خاورمیانه است که باعث کندی حرکت آن‌ها شده است. همچنین، حزب یا احزابی به صورت مشخص و به عنوان نماینده طبقه‌ای خاص، در این جریان‌ها وارد نشده و نتوانسته‌اند به مثابه سازمان به سامان‌دهی تجمعات بپردازند؛ هرچند در مراحل بعدی این حرکت‌ها، گروه‌ها و نهادهای قدیمی وارد شده و گروه‌های جدید را به حاشیه راندند.



براساس نکات فوق، می‌توان این جنبش‌ها را در زمره جنبش‌های جدید اجتماعی قلمداد کرد. توجه به این ویژگی‌ها ممکن است بسیاری از اختلاف‌نظرها در تحلیل این جنبش‌ها را تعدیل سازد و به شناخت آن‌ها کمک کند. البته تمایزاتی نیز با جنبش‌های جدید اجتماعی دارند و تا رسیدن به ثبات و ریشه‌دواندن در جوامع عربی، هنوز راه درازی باید طی کنند. از میان تهدیدهایی که جنبش‌های جدید عربی با آن‌ها مواجهند، می‌توان به این‌ها اشاره کرد: ساختار تمامیت‌خواه و «غیریت‌زدا» در کشورهای عربی، موقعیت این کشورها و دخالت‌های خارجی در آن‌ها، نبود استمرار در حرکت و رضایت به حداقل‌ها، به‌حاشیه‌راندن آن‌ها توسط گروه‌ها و نهادهای قدیمی، ساختار قبیله‌ای و جامعه سنتی در بعضی از این کشورها، آینده‌نگری نکردن و اختلافات طبقاتی و قدیمی که میانه‌روی را با مشکل مواجه ساخته است.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- امیرکواسمی، ایوب (۱۳۸۸)، «ماهیت سیاسی جنبش‌های جدید اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۴۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «فرانگرای، غیریت و جنبش‌های نوین اجتماعی»، گفت‌مان، ش ۱.
- جلالئی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران: طرح نو.
- حاجی‌ناصری، سعید و ابراهیم اسدی حقیقی (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، ش ۴.
- دارا، جلیل و مصطفی کرمی (۱۳۹۲)، «نقش اخوان‌المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر، در پرتو رابطه ساختار-کارگزار، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۳.
- دلپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- دهشیر، حسین (۱۳۹۰)، «بهار عرب: شورش بر مدرنیته وارداتی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۸۳.
- روشه، گی (۱۳۷۰)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چ ۳، تهران: نشر نی.
- سمعی اصفهانی، علیرضا و سجاد میرالی (۱۳۹۲)، «پره‌توریانیسم؛ الگویی نظری برای تبیین خشونت سیاسی در مصر پساانقلابی»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۲.
- عزیزخانی، احمد (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید، با انقلاب اسلامی ایران، مجله علوم سیاسی، ش ۵۳.
- فرازی، عبدالوهاب (۱۳۸۴)، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (امام خمینی در تبعید)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قانع‌راد، محمدمین و فرهاد خسروخاور (۱۳۸۶)، «جنبش‌های اجتماعی جدید؛ پایان مبارزه برای رفاه و سیاست اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۲۵.
- کافی، مجید (۱۳۸۵)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- کچویان، حسین (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی ایران و افتتاح تاریخ، تهران: سوره مهر.
- کوئن، بروس (۱۳۷۸)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چ ۱۰، تهران: سمت.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۲)، ارتباط‌شناسی، تهران: سروش.
- مسعودنیا، حسین و زهرا صادقی نقدعلی (۱۳۹۲)، «خاورمیانه بزرگ جهان اسلامی؛ چالش‌ها و راهکارها، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۱، بهار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.
- مقصودی، مجتبی و شقایق حیدری (۱۳۹۰)، «بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های عربی در کشورهای



خاورمیانه»، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، ش ۲.  
نش، کیت (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز،  
تهران: کویر.  
هراتی، محمدجواد (۱۳۹۱)، «تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری  
اسلامی مصر»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۸.  
واعظی، محمود (۱۳۹۱)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه (نظریه‌ها و رویکردها)،  
تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Banks, J.A. (1972) *The Sociology of Social Movements*. London: Macmillan.

Beaford, R.D. (2000); *Social Movements*, in E. Borgatta & R. Montgomery (Edits)  
*Encyclopedia of Sociology*, Newyork, Macmillan Referenco.

Habermas, Jüergen, 1981, "New Social Movement", *Telos*, 49.

Inglehart, Ronald (1977) *The Silent Revolution: Changing Values and Political Style  
Among Western Public*, Princeton University Press.

Owen, Roger (2001); *State, Power and Politics in the Making of Modern Middle East*,  
Second Edition, London, Routledge.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۳)، «بررسی جنبش‌های خاورمیانه به‌مثابه جنبش‌های اجتماعی جدید (فرصت‌ها،  
تهدیدها)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۴، ش ۱، بهار ۱۳۹۳.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۹۸

سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳